**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010614**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

ما وارد تنبیه یازدهم کفایه می‌شویم. تنبیه یازدهم در واقع بحث اصلی‌اش بحث جایی هست که دو تا حادثه هست و نمی‌دانیم کدام جلوتر است، کدام عقب‌تر است، بحث اصلی‌اش این تکه هست. ولی مرحوم آخوند بحث را یک قدری گسترده‌تر مطرح می‌کنند. می‌فرمایند که ما یک موقعی یک حادثه‌ای اصلش مشکوک است، خب این بحث‌هایی هست که تا حالا مطرح کردیم. یک موقعی یک حادثه‌ای زمانش روشن نیست. تقدم و تأخرش معلوم نیست. این تقدم و تأخر گاهی اوقات نسبت به زمان سنجیده می‌شود، نمی‌دانیم در کدام زمان واقع شده. گاهی اوقات به نسبت به یک حادثه‌ای دیگر سنجیده می‌شود. بحث ما در اینجا در جایی هست که اصل وجود شیء مشکوک نیست، مسلم است، حالا آن مستصحب ما چه موضوع ذی حکم باشد، یا خود حکم باشد به هر حال اصلش مسلم است، ولی نمی‌دانیم زمانش متقدم هست، متأخر هست؟ و حالا این را به دو قسم، گاهی اوقات نسبت به یک حادثۀ دیگری می‌سنجیم، گاهی اوقات نه نسبت به عمود زمان در نظر سنجیده می‌شود.

بحث اوّلی که مرحوم آخوند مطرح می‌کنند این بحث هست که نسبت به اجزاء زمان اگر ما بسنجیم یک موقعی اثر برای این هست که نمی‌دانیم در زمان اوّل که زمان مشکوک هست تحقق دارد یا تحقق ندارد، خب استصحاب عدم تحقق در زمان اوّل را می‌شود کرد دیگر. یک زمان یقینی بوده که این حکم نبوده، نمی‌دانیم ساعت اوّل ایجاد شده یا ساعت دوم. بنابراین استصحاب عدم تحقق در زمان اوّل می‌کنیم، این یک مطلب.

یک موقعی هست، یعنی وجود در زمان اوّل اگر اثری داشته باشد، با استصحاب عدم تحقق آن اثری که برای وجود در زمان اوّل هست را نفی می‌کنیم. یک موقعی هست نه اثر برای وجود در زمان اوّل و عدم در زمان اوّل نیست، اثر برای تأخر این حادثه از آن زمان اوّل هست، که این حادثه از زمان اوّل متأخر بودنش اثر دارد. خب ایشان مرحوم آخوند می‌فرماید استصحاب عدم تحقق شیء در زمان اوّل با توجه به علمی که داریم که این تحقق دارد این نمی‌تواند اثبات کند که در زمان دوّم تأخر را اثبات کند، مثبت است. لازمۀ این‌که شیء موجود باشد، زمان اوّل هم نباشد این است که وجودش تأخر از زمان اوّل داشته باشد. ولی خب این مثبت است. بنابراین داخل در بحث اصل مثبت است مگر این‌که شما بگویید که اینجا واسطه خفی هست آن مستثنیاتی که در استصحاب اینجا وجود دارد، در اصل مثبت هست اینجا بخواهید پیاده کنید. بگویید واسطه خفی هست یا بگویید که در جایی که همچنان که ملازمه در حکم واقعی هست بین عدم وجود شیء در زمان اوّل با علم به اصل تحقق و وجودش در زمان ثانی همچنان که واقعاً ملازمه هست ظاهراً هم ملازمه هست این استصحاب جاری می‌شود.

یک صورت سومی هم هست، صورت سوم این است که ما اثر برای حدوث در زمان ثانی باشد. این‌که شروع وجود شیء، حدوث یعنی آغاز وجود شیء، آغاز وجود شیء در زمان ثانی باشد این را می‌خواهیم اثر را بار کنیم. مرحوم آخوند می‌گوید این هم مثبت است. می‌گوید وجود پیدا کردن در زمان ثانی یک نحو وجود خاصی هست که این نحو وجود خاص ملازم هست با عدم وجود در زمان اوّل. عدم وجود در زمان اوّل با توجه به این‌که ما می‌دانیم شیء موجود شده این لازمه‌اش این هست که در زمان دوم حادث شده باشد. ایشان مرحوم آخوند می‌گوید این هم مثبت است دیگر. بله اگر ما گفتیم حدوث یک امر مرکب است، می‌گوییم حدوث یعنی چی؟ حدوث یعنی این‌که این شیء موجود باشد، در زمان اوّل هم موجود نباشد. موجود بودنش را در زمان دوم قطع داریم که حتماً در زمان دوم موجود هست. اما نمی‌دانیم که در زمان اوّل موجود بوده است یا موجود نبوده است. استصحاب که می‌گوید در زمان اوّل موجود نبوده است این اثبات می‌کند که دو جزء این مرکب را برای ما ایجاد می‌کند، از یک طرف اصل وجود در زمان لاحق بالوجدان اثبات شده است، عدم وجود در زمان سابق هم با اصل با ضم اصل به وجدان این مطلب ثابت می‌شود. بنابراین این بحث وابسته به این هست که ما حدوث را یک مفهوم بسیط بدانیم یا مفهوم مرکب. اگر حدوث را مفهوم بسیط بدانیم این مفهوم بسیط با استصحاب عدم تحقق حادثه در زمان اوّل اثبات نمی‌شود. اگر وجود را مرکب بدانیم این اثبات می‌شود. اینها قسمت اوّل بحث مرحوم آخوند. بعد ایشان وارد بحث بعدی می‌شوند که اگر ما تقدم و تأخر این حادثه را نسبت به حادثۀ دیگری بسنجیم، آن حکمش چی است؟ آن را حالا من واردش نمی‌شوم.

در مورد این قسمت اوّل یک سری سؤالات هست، من حالا سؤالات را الآن طرح می‌کنم و بعضی‌هایش را که قبلاً هم این بحثش را کردیم مطرح می‌کنم، تفصیلش باشد فردا ان شاء الله.

یک نکتۀ اوّلی که هست آن این است که ایشان می‌گوید استصحاب عدم تحقق حادثه می‌کنیم در زمان اوّل. آیا این استصحاب، استصحاب عدم ازلی است؟ یا استصحاب عدم ازلی نیست؟ پاسخش این است که استصحاب عدم ازلی نیست. استصحاب عدم ازلی جایی هست که اثر برای شیء به مفاد کان ناقصه باشد. و ما بخواهیم عدم شیء قبل از تحقق موضوع را استمرار ببخشیم. مثلاً ببینید گفته اذا کان المرأة قرشیة فهی تحیض الی ستین سنة. خب حالا نمی‌دانیم این خانم الآن قرشیه هست یا قرشیه نیست، می‌گوییم این خانم قبل از این‌که به دنیا بیاید، کانت قرشیة صدق نمی‌کرده دیگر. می‌توانستیم بگوییم لیست هذه المرأة قرشیة. لیست صدق می‌کرده، استصحاب عدم قرشیه این مرأة را می‌خواهیم بکنیم. استصحاب عدم ازلی این است، جایی که اثر برای کان ناقصه باشد، و الا اگر وجود قرشیه یک اثری داشته باشد، اگر قرشیه‌ای موجود باشد اثری داشته باشد. ما نمی‌دانیم قرشیه موجود هست یا موجود نیست، استصحاب می‌کنیم، به نحو کان تامه. یا قرشیة هذه المرأة. این اثر داشته باشد به این نحو که لازم نیست من اتصاف این مرأة به قرشیت را اثبات کنم. نه به نحو کان تامه، این قضیه خب می‌گوییم قبلاً قرشیة هذه المرأة تحقق نداشته است، یا المرأة القرشیة تحقق نداشته است. حالا هم نمی‌دانیم المرأة القرشیة تحقق دارد یا ندارد، استصحاب می‌کنیم عدم تحقق، فرض کنید اگر گفته بودند شما باید به مرئۀ قرشیه احترام بگذارید، اگر یک مرئۀ قرشیه را دیدید باید تصدق بدهید. نمی‌دانیم الآن مرئۀ قرشیه اینجا وجود دارد یا وجود ندارد، می‌گوییم خب قبلاً که مرئۀ قرشیه نبود، نمی‌دانیم حالا هست اینها، به اصطلاح بحث عدم ازلی بود. عدم ازلی مشکلی که در موردش هست آن این است که قضیۀ به نحو سالبه به انتفاء موضوع آیا عرفی هست یا عرفی نیست؟ اشکال اصلی‌اش، کسانی که قائل نیستند می‌گویند قضیه به نحو سالبه به انتفاء موضوع عرفی نیست. و الا این‌که یک شیءای قبلاً موجود نیست حالا موجود بشود عرفی است دیگر. می‌گوییم ما قبلاً نبودم، نمی‌دانم الآن هستم یا نیستم. فرض کنید که ارث یک نفر نمی‌دانیم این آقا وارث از طبقۀ اوّل دارد یا ندارد موقع مرگش. وارث به طبقۀ دوم برای این‌که ارث برسد باید از طبقۀ اوّل وارث نداشته باشد. استصحاب می‌کنیم که وارث طبقۀ اوّل ندارد. اگر این پس عدم ازلی نیست که. چیزهای روشن استصحاب است. پس بنابراین این ربطی به استصحاب عدم ازلی و آن بحث‌ها ندارد. حالا به اجمال من یک مقداری در مورد استصحاب عدم ازلی هم صحبت کنم. چون در بحث‌های آینده بحث استصحاب عدم ازلی مطرح هست، نکتۀ استصحاب عدم ازلی را به اجمال اشاره بکنم. در مورد استصحاب عدم ازلی ۲، ۳ تا مشکل وجود دارد.

یک مشکل این هست که همین قضیه به نحو سالبۀ به انتفاء موضوع عرفی نیست. این یک اشکال که حاج آقا مطرح می‌فرمود.

اشکال دوم این هست که حاج آقا می‌فرمودند که در قضیۀ استصحاب همچنان که اتحاد موضوع شرط است، اتحاد محمول هم شرط است. یعنی وحدت قضیۀ متیقنه و قضیۀ مشکوکه موضوعاً و محمولاً شرط است. و ما عدمی که به انتفاء موضوع باشد با عدمی که به انتفاء محمول باشد این عدم‌ها آن، دو جور عدم هستند، عرفاً، فرض کنید که بچه‌ای موقعی که نبوده است مکلّف نبوده است. الآن نمی‌دانیم شارع به او تکلیف کرده است یا تکلیف نکرده است. مکلّف نبودن انسان قبل از وجودش عرفاً یک نحو عدم هست و مکلّف نبودنش، یعنی مکلّف نبودنی که به خاطر این‌که اصلاً مقتضی نداشته، با مکلف نبودنی که موضوع آن موجود است ولی برای این موضوع حکم جعل نشده این دو تا، عرفاً اگر نگوییم عقلاً هم دو تاست، بگوییم لا میز فی الاعدام، بنابراین عقلاً نمی‌شود گفت دو تاست، اگر لا اقل عرفاً اینها متفاوت هستند. بنابراین استصحاب عدم ازلی فاقد شرط چیز محمولی است. این هم نکتۀ دوم.

نکتۀ سوم این‌که آقایان خیلی وقت‌ها یک تفصیلاتی قائل می‌شوند. می‌گویند مثلاً اگر گفت لیست هذه المرأة قرشیة اگر اثر داشته باشد، این بار می‌شود، به نحو قضیۀ سالبه. ولی هذه المرأة غیر القرشیة، اگر مفهوم عدم در محمول قضیه درج بشود آن جاری نمی‌شود. به اصطلاح منطقی‌ها یک موقعی ما قضیۀ سالبه داریم، یک موقعی قضیۀ موجب است ولی معدولة المحمول است. قضیۀ سالبه بحث استصحاب عدم ازلی در جایی هست که قضیۀ ما به نحو قضیۀ سالبه باشد. ولی اگر قضیۀ ما، قضیۀ موجبه باشد ولی معدولة المحمول یعنی در محمولش غیر و ادواتی که دال بر نفی هست درج شده باشد. این قسم دوم استصحاب جاری نمی‌شود. در حالی که عرفاً این دو تا قضیه مثل هم تلقی می‌شود. و چون مثل هم تلقی می‌شوند در نقل به معناها به جای هم به کار برده می‌شوند. بنابراین ما اثباتاً نمی‌توانیم اثبات کنیم که آن قضیه‌ای که شارع جعلش را با آن بیان کرده است به نحو سالبه بوده است یا به نحو موجبۀ معدولة المحمول. بحث این هست که اثباتاً تفکیکاتی که به آقایان مطرح می‌کنند که اینجا استصحاب جاری هست چون به نحو سالبه است، آنجا استصحاب جاری نیست چون به نحو موجبۀ معدولة المحمول هست. بنابراین موجبۀ معدولة المحمول برای تحققش موضوع می‌خواهد. آن بحث‌هایی که دارند این تفکیکات را اثباتاً قابل اثبات نیست.

**شاگرد:** در قرآن هم که قضیۀ معدولة المحمول نداریم؟

**استاد:** نمی‌دانم داریم یا نداریم.

**شاگرد:** اگر باشد آنجا

**استاد:** نمی‌دانم داریم یا نداریم.

**شاگرد:** حالا اگر از جایی از یک دلیل خارجی پی ببریم که نقل به مضمون ندارد.

**استاد:** اگر بله در جایی پی ببریم که در آن این اشکال وارد نیست طبیعتاً. البته اینها اصل قضیه‌اش این هست که علت که، یعنی اینها همه بعضی از این اشکالات به هم برمی‌گردد. یعنی این‌که عرف بین قضیۀ سالبه و قضیۀ موجبۀ معدولة المحمول فرق نمی‌گذارد چون سالبه را به انتفاء موضوع نمی‌داند. علتی که اینها را عرفاً اینها معادل هم هستند آن این است که، یعنی آن جوهر اصلی قضیه این است که سالبه به انتفاء موضوع عرفی نیست. وقتی عرفی نبود سالبه، سالبه به انتفاء محمول است. سالبۀ به انتفاء محمول با موجبۀ معدولة المحمول هم عرض هستند، در یک، ارزش منطقی‌شان یکی است. حالا این مطلب اوّل.

نکتۀ دومی که در این بحث مرحوم آخوند مطرح است آن این که مرحوم آخوند می‌فرمایند که آثار تأخر اثبات نمی‌شود مگر الا بدعویٰ خفاء الواسطه او عدم التفکیک فی التنزیل بین عدم تحققه الیٰ زمان و تأخره عنه عرفاً.

خب بحث این است که ایشان می‌گوید مگر یک همچین ادعایی. حالا این ادعا خودش درست است یا درست نیست؟ هیچ صحبت نکرد که ادعای خفاء واسطه اینجا درست هست یا درست نیست؟ می‌گویند بله اگر کسی ادعای خفاء واسطه بکند این مطلبش تمام است. حالا این ادعای خفای واسطه ادعای عدم تفکیک در تنزیل بین عدم التحقق الیٰ زمانٍ و تأخره عنه درست است یا درست نیست؟ اینها مناسب این هست که مناسب بود این که را صحبت می‌کردند که بالأخره حالا این ادعا، ادعای درستی هست یا ادعا، همچنان که در بحث بعدی آثار حدوثه فی الزمان الثانی فانه نحو وجود خاص، ایشان صحبت نکردند که، گفتند اگر ما حدوث در زمان ثانی را یک وجود خاص بگیریم و بسیط بگیریم، استصحاب جاری نمی‌شود. ولی اگر مرکب از عدم حدوث در زمان اوّل و حدوث در زمان ثانی بگیریم استصحاب جاری می‌شود. خب حالا واقعاً کدامش است؟ هیچ صحبت نکردند، به صورت، تشقیق شقوق کردند ولی تعیین موقف نسبت به این دو مطلب نکردند، مناسب این بود که به هر حال روشن می‌کردند که نظرشان چی است. حالا قبل از این‌که بخواهیم ببینیم که اینها آیا درست هست یا درست نیست، بین آن آثار، ایشان دو مرحله بحث را مطرح می‌کنند. یعنی سه جور بحث می‌کنند. می‌گویند عدم تحقق در زمان اوّل اگر اثر داشته باشد بار می‌شود. خب آن روشن است. آثار تأخره عنه با آثار حدوثه فی الزمان الثانی اینها فرقشان اصلاً چی هست؟ آثار تأخره عنه و آثار حدوثه فی الزمان الثانی؟ مراد از تأخر چی است؟ حدوثه فی الزمان الثانی چی است؟ که بین اینها فرق گذاشته. مثلاً در آن آثار تأخره عنه هیچ این بحثی که تأخره عنه یک عنوان مرکب باشد و اینها را مطرح نمی‌کند. آثار حدوثه فی الزمان الثانی را این احتمال ترکیبی بودن را می‌دهد. من فکر می‌کنم مراد مرحوم آخوند از حدوث آغاز وجود است. این‌که این وجود آغازش از این موقع باشد. خب آغاز یعنی اوّلین زمان وجود، اوّلین زمان وجود بخواهیم تحلیلش کنیم، یعنی قبلاً نبوده الآن موجود است. ولی مراد از تأخره عنه این نیست که تأخر حدوثش، بلکه تأخر وجودش مراد ایشان هست. یعنی این‌که ممکن است قبلاً هم بوده باشد، ولی الآن موجود است، حالا قبلاً موجود است یا موجود نیست به آن کار نداریم. آثار تأخره، یعنی وجودش در زمان متأخر به اصطلاح. یعنی تأخره عنه با وجود در زمان متأخر همراه هست. بنابراین یک موقعی اثر برای وجود در زمان اوّل هست، ما استصحاب می‌کنیم عدم وجود در زمان اوّل را نتیجه می‌گیریم. اگر بخواهید شما همان اثر را بار کنید عیب ندارد. استصحاب عدم وجود در زمان اوّل را می‌خواهید بکنید نتیجه بگیرید پس در زمان دوم موجود بوده است، نمی‌خواهیم بگوییم حدوثش در زمان دوم بوده هست، که آن بحث‌های حدوث و اینها، در زمان دوم موجود بودن، وجود داشتن در زمان دوم، خب نمی‌توانید این را اثبات کنید، با عدم وجود در زمان اوّل اثبات وجود در زمان ثانی نمی‌شود کرد.

**شاگرد:** تأخر الحادث این ظهور ندارد حدوثش؟

**استاد:** نه، اگر آن باشد با بعدش یکی می‌شود دیگر. این‌که با آثار حدوثه فی الزمان الثانی تعبیر کرده و دو تا گرفته، بحث‌هایش هم متفاوت کرده به خاطر این‌که تأخر الوجود، یعنی وجوده فی الزمان المتأخر. وجوده فی الزمان المتأخر آن قطعاً ترکیبی نیست، مرکب از عدم وجود. چون اصلاً در آن نخوابیده که عدم وجوده فی الزمان. علتی هم که، همین را می‌خواهم توضیح بدهم که این که مرحوم آخوند می‌فرماید تفکیک کرده به خاطر این‌که اینها دو تا بحث است، یک بحث این هست که حدوثش در زمان ثانی، بحثش وجودش در زمان ثانی است. البته وجودش در زمان ثانی با تأخر وجود اینها با همدیگر یک نوع ملازمه دارند، نه این‌که عین هم باشند. یعنی ما در واقع یک موقعی وجود در زمان ثانی را، خود آن وجود را به عنوان یک کان تامۀ، به عنوان یک شیء در نظر می‌گیریم. یک موقعی وصف آن وجود را در نظر می‌گیریم. می‌بینیم آن وجود در زمان دوم است، وجود در زمان، این وجود متصف به این هست که در زمان، آن وصفش، البته اینها، وجود در زمان، زمان ثانی با کون الموجود موجوداً فی الزمان الثانی اینها تلازم چیزی دارند. علی ای تقدیر حالا این نکته را توجه بفرمایید که چه ما وجود در زمان ثانی را به معنای وصف، این‌که این شیء در زمان ثانی موجود است این نه خفاء واسطه دارد نه تلازم در، هیچ یک از آن دو تا دعوایی که اینجا هست درست نیست. چون می‌بینید یک موقعی هست که دو تا شیء هستند که با همدیگر، دو تا شیء ملازم هست، می‌گوییم اگر زید بیاید عمرو هم می‌آید. ولی یک موقعی هست نه من، اگر زید بیاید، چون خارجاً من می‌دانم که زید و عمرو با هم خوب نیستند، اگر زید بیاید پس عمرو نیامده است. یک تلازم چیزی ندارند، تلازم دائمی ندارند. تلازم اتفاقی دارند. این‌که این شیء در زمان، در جایی که تلازم، تلازم اتفاقی هست اینجا خفاء واسطه خیلی ادعایش، ادعای بی‌ربطی است. یا مثلاً این‌که بخواهیم ما، بخواهیم بگوییم ملازمه دارد حتی در حکم ظاهری. من می‌گویم چرا زید در زمان دوم موجود است؟ چون علم اجمالی دارم که در یک زمانی موجود هست، این علم اجمالی را ضمیمه کردم با استصحاب عدم تحقق در زمان اوّل، می‌گویم اگر در زمان اوّل نباشد، اصل وجودش هم که مسلم است پس در زمان ثانی است. خب این اصل مثبت روشنی است. واسطه‌اش هم خفی نیست، کاملاً هم واسطه‌اش واضح است. چون بین این‌که در زمان اوّل موجود نبودن و وجود در زمان ثانی این تلازم، تلازم اتفاقی است. واسطه‌های خفی در جایی هست که تلازم، تلازم دائمی باشد. و حتی آن قسمت دوم هم که عدم التفکیک فی التنزیل در متضایفین می‌گویند عدم التفکیک. می‌گویند ابوت و بنوت متلازم هستند، هر جا ابوت باشد بنوت هم هست. ابوت الف نسبت به ب لازمه‌اش بنوت ب نسبت به الف است. خب این بله درست است. ولی اینجا جاهایی هست که ملازمه دائمی است، ولی اینجا ملازمه، ملازمۀ اتفاقی است. بین نبودن شیء در زمان اوّل و بودنش در زمان دوم این ملازمه اتفاقی است. و این ملازمۀ اتفاقی هیچ، نه دعوای خفای واسطه‌اش وجهی دارد، نه دعوای آن قسم دومش وجهی دارد. حالا در آن چیز دوم بحث حدوث و اینها، آن حالا بحث یک نکته‌ای دارد فردا این را عرض می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

**شاگرد:** خفای واسطه برای هذن است؟

**استاد:** نه، ببینید ذهن می‌گوید که، خفا واسطه یعنی اثری که اثر وجود دوم هست این اثر را به عدم وجود اولی نسبت می‌دهیم.

**شاگرد:** حالا این ملازمه به خاطر آن علم اجمالی؟

**استاد:** یعنی عرف می‌گوید که نبودن در زمان اوّل این تأثیر را دارد. این در جایی هست که نبودن در زمان اوّل به دلیل ملازمۀ دائمیه داشتن با آن شیء دوم این شیء دوم به ذهن انسان خطور ندارد، ولی در جایی که از نبودن برای این‌که به آن برسیم باید علاوه بر این‌که این واسطه هست یک چیز دیگر هم ضمیمه بکنیم. قطعاً این واسطه را می‌بیند.

**شاگرد:** این ملازم ولو بالعرض باشد به خاطر آن علم اجمالی

**استاد:** نه قطعاً واسطه خفی نیست.

**شاگرد:** نه می‌گوییم به خاطر آن علم اجمالی هم این خفای واسطه منظور خفای واسطه از ذهن است دیگر.

**استاد:** نه دقت نکردید بحث چی است. بحث سر این است که خفای واسطه در جایی هست که عرف بتواند این واسطه را نبیند. در جایی که اصلاً ملازمه دائمیه نیست عرف باید یک نوع برهان در ذهن خودش بچیند، این برهان لازمه‌اش این است که واسطه را ببیند. نمی‌شود که واسطه. معنای خفای واسطه این هست که عرف می‌گوید که چون در زمان اوّل نبوده است پس باید اکرام شود. این‌که نیست. چون در زمان اوّل نبوده است و اگر در زمان اوّل نباشد و با آن علم اجمالی زمان دوم موجود است پس این اثر برای زمان دوم اگر باشد این زمان دوم حتماً می‌بیند. چون اصلاً دائمی نیست که. اگر اثر دائمی باشد گاهی اوقات چون آن دائمی است حکمی که برای این لازمه هست حکم ملزوم می‌بیند. اصلاً آن لازمه را نمی‌بیند. ولی جایی که این لازمه دائمی نیست، بعضی وقت‌ها هست، بعضی وقت‌ها نیست. این طبیعی است دیگر. طبیعی است که این خفای واسطه معنا نداشته باشد.

**شاگرد:** خفای واسطه در مقابل این است که مثلاً میزان برهان است؟

**استاد:** نه خفای واسطه در جایی هست که دیده نشود آن واسطه.

**شاگرد:** می‌گویم، ولو به خاطر آن علم اجمالی

**استاد:** ولو به خاطر، نمی‌شود. باید تصوراً. تصوراً باید دیده نشود.

**شاگرد:** الآن خود خفای واسطه منظور خفای واسطۀ عرفی است؟

**استاد:** نه خفای واسطۀ عرفی، یعنی عرف آن حکم را حکم ذی الواسطه ببیند. حکم چرا ذی الواسطه می‌بیند؟ چون این واسطه را نمی‌بیند. نمی‌بیند که حکم برای ذی الواسطه نیست. این است که اصلاً شارع کأنّه گفته که اگر این شیء در زمان اوّل نبود این حکم را بار کن. نه این‌که اگر در زمان دوم بود. این اصلاً در جایی می‌تواند باشد که یک ملازمه دائمیه باشد. در ملازمۀ اتفاقیه این معنا ندارد.

پایان